

راز شرط‌های بی‌جواب در قرآن

مریم شمخانی

چکیده

در جملات شرطی دو رکن اساسی شرط و جواب شرط وجود دارد، که از نظر معنا متوقف بر یکدیگر هستند. گاهی رکن جواب شرط در این جملات حذف می‌شود، که باید برای تکمیل فهم معنا به راز آن‌ها پی برد. از نظر فصاحت و بلاغت، لفظ مذکور باید بر محذوف دلالت کند تا جملات معماگونه نباشد، این دلالت یا به‌صورت لفظی است یا معنوی. بنابراین در جملات شرطیه نیز راز حذف‌ها از دو راه لفظی و معنوی به دست می‌آید. برخی از رازهای لفظی حذف جواب شرط عبارت است از: وضوح و روشن بودن جواب، تکرار جواب در آیات قبل، دلالت جمله بر محذوف، وجود تعلیل و دلالت مقام، و بعضی از رازهای معنوی حذف جواب شرط شامل: بیان عظمت، تهویل، نشان از زشتی محذوف، بیان شگفتی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: شرط، جواب شرط، رازهای لفظی حذف، رازهای معنوی حذف.

مقدمه

حذف یکی از اسلوب رایج در کلام عرب برای بلاغت در گفتار است. بنابراین یکی از شیوه‌های قرآن کریم برای نمایش فصاحت و بلاغت خود «حذف» در کلام است. حذف در قرآن به صورت‌های مختلف؛ حذف در حرف، کلمه و جمله جلوه‌گر می‌شود. این حذف‌ها در عین ایجاد اختصار متضمن معانی پنهان فراوانی است که شنونده را به کشف آن معانی تشویق نموده، راه رسیدن به فهم صحیح آیات را کوتاه‌تر می‌سازد. یکی از موارد حذف، در جملات شرطیه به وقوع می‌پیوندد. حذف در جملات شرطیه گاه در شرط است و گاهی در جواب شرط، اما آنچه غالب است حذف در جواب شرط است. برای فهم صحیح جمله باید محذوف را کشف کرد، و این امکان ندارد مگر این‌که جمله مذکور یعنی جمله شرط بر آن دلالت کند، یا این‌که جمله‌ای جایگزین آن شود. دلالت جمله مذکور بر محذوف یا به‌صورت لفظی است، و با مباحث نحوی پرده از راز محذوف برمی‌دارد، و یا به شیوه معنوی به‌سوی محذوف رهنمون می‌شود. برخی از مواردی که از قرآن به‌دست‌آمده این است که: در بحث رازهای لفظی؛ گاهی جواب چنان واضح است که نیازی به بیان نیست. در بعضی از آیات به دلیل وجود جواب در آیات قبلی و برای توجه دادن مخاطب به آیات قبل جواب حذف شده است. زمانی جمله موجود بر محذوف دلالت دارد و مخاطب با شنیدن آن متذکر می‌شود، در نتیجه جواب حذف شده است. در برخی از آیات تعلیل بر محذوف وجود دارد، و درجایی دیگر بر اساس دلالت مقامیه جواب حذف است. اما در رازهای معنوی حذف؛ در آیه‌ای به دلیل بیان عظمت قرآن، در جایی به مناسبت تهدید مخاطب، و گاهی برای بیان زشتی کاری که انجام شده، زمانی نشان از زشتی آنچه محذوف است، و درنهایت برای بیان شگفتی حذف‌ها صورت گرفته است.

بحث راز حذف در جواب شرط، از مباحثی است که به شکل مجزا و در قالب یک مطلب مستقل کمتر به آن پرداخته شده، و بیشتر به‌صورت یکی از انواع حذف در کتب نحوی یا بلاغی به آن پرداخته شده است. در مقالات مختلف نیز به‌صورت قسمتی از موارد گوناگون حذف، فقط به آن اشاره‌ای مختصر شده، و جوانب متفاوت آن بررسی نشده است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به شکل خاص به رازهای حذف جواب شرط پرداخته شده، تا مخاطب را با جلوه‌های مختلف حذف جواب شرط در قرآن، در قالب رازهای لفظی و معنوی آشنا نماید.

تعریف حذف

حذف در لغت به معنای «اسقاط» و در اصطلاح فرو گذاشتن قسمتی از کلام یا همه کلام به دلیلی است (زرکشی- ۱۷۳/۳ و سیوطی- ۱۰۲/۳). در علم بدیع تعریفی غیر از تعریف علمای معانی دارد و به معنای این است که متکلم حرفی از حروف هجا یا



همه حروف مهمله را به شرط عدم تکلف و نیاز به زحمت حذف می‌کند (حموی-۴۳۹) و این شیوه‌ای از شیوه‌های بدیع است. (مطلوب- ۱۶۰)

شرایط حذف در بلاغت

برای حذف کلمه، جمله یا حرف باید شرایطی رعایت شود تا مخاطب آگاه به فصاحت و بلاغت و اصول محاوره بتواند آن را کشف نموده، و فهم بهتری از کلام داشته باشد:

از مهمترین شروط حذف، دلالت لفظ مذکور بر محذوف است و این دلالت یا لفظیه است یا حالیه. در غیر این صورت شناخت محذوف ممکن نبوده و چه بسا لفظ مذکور محل فهم و فصاحت کلام شده و سخن معماگونه می‌گردد (ابن اثیر-۸۲). پس برای شناخت محذوف گاهی از دلالت لفظی استفاده می‌شود مثل وقتی که از اعراب لفظ کمک گرفته شده است مانند: «بسم‌الله» که مشخص است متعلق محذوف است چون هر جا ر و مجروری به متعلق نیاز دارد (زرکشی-۱۸۳/۲)، و زمانی از دقت و توجه به معنای کلام به دست می‌آید، زیرا تنها با در نظر گرفتن محذوف فهم معنا ممکن خواهد بود. این نوع از حذف از صورت اول زیباتر و شایع‌تر است (ابن اثیر-۸۱). حذف جواب شرط و اکتفا به شرط نیز در صورتی جایز است که دلیلی بر حذف آن دلالت کند، مانند: «انت ظالمان فعلت» که جواب شرط حذف شده به خاطر دلالت «انت ظالم» بر جواب و تقدیر آن چنین است که «انت ظالم، ان فعلت فانت ظالم» و نوع حذف در لسان عرب زیاد اتفاق می‌افتد (ابن عقیل-۳۸۰/۲).

شرط دیگر اینکه حذف بهتر است در اطراف باشد نه در وسط، زیرا اطراف هر چیز از وسط آن ضعیف‌تر است. به همین دلیل است که اعلال حذف در دو طرف فعل معتل انجام می‌شود، یعنی فاء الفعل و لام الفعل و عین الفعل، کمتر حذف صورت می‌گیرد (زرکشی- ۱۸۷/۳). ابن اثیر می‌گوید: ممکن است منظور «ابن عطیه» از شایستگی حذف در اطراف، دو طرف کلمه باشد که فعل معتل را مثال زده، اما زمانی که محذوف جمله باشد، در صورتی ظاهر کلام بر محذوف دلالت می‌کند که حذف در وسط کلام شکل گرفته باشد، بنابراین اطراف کلام باقی است تا بر محذوف دلالت کند (ابن اثیر- ۸۷).

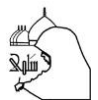
تعریف شرط

شرط به معنی ربط دو اتفاق به هم است، به گونه‌ای که دومی متوقف بر اولی باشد (انطاکی- ۹۲)، که جمله اول «جمله شرط» و دومی «جمله جواب»، و مجموع دو جمله «جمله شرطیه» نامیده می‌شود (صفایی- ۲۹۳). بر سر جملات شرطیه کلماتی داخل می‌شود تا واقع شدن جمله دوم را بر تحقق جمله اول مشروط کنند که «ادات شرط» نامیده می‌شوند (صفایی- ۲۹۳)، مانند: ان، انما.

حذف جواب شرط

جواز حذف جواب شرط

جمله شرطیه به عنوان یکی از اسلوب کلامی در زبان عربی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته و در قواعد نحوی به آن پرداخته شده است. یکی از اموری که در نحو مورد توجه قرار گرفته، بحث درباره حذف جواب شرط است، که اخفش در این باره می‌گوید: حذف جواب شرط یا مقدر بودن آن جایز است و برای آن مثال قرآنی می‌آورد، مانند: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» [البقره/ ۲۳۸- ۲۳۹]. از نظر ایشان این جا جواب شرط محذوف است و آن «صلوا» می‌باشد، و تاویل آیه چنین است: «فإن خفتم فصلوا رجالاً أو ركباناً، و مثال جواب مقدر: «فإن خفتم فصلوا رجالاً أو ركباناً» است که تقدیر آن چنین است: «فإن لم يكونا رجلين فليكن من الشهداء رجل و امرأتان» (دمشقیه - ۲۸). همچنین صفایی می‌گوید: حذف جواب شرط جایز است و شرط بی نیاز از جواب خواهد بود وقتی دلیلی بر حذف آن دلالت کند (صفایی- ۲۹۳).



وجوب حذف جواب شرط

گاهی حذف جواب شرط در جمله شرطیه واجب می‌شود، آن موارد عبارت است از:

(الف) تقدم آنچه بر جواب شرط دلالت می‌کند، مثل: انت محبوبان تتواضع.

(ب) این که احاطه کند جمله را آنچه دلالت بر جواب محذوف دارد، مانند: انت ان تتواضع محبوب.

(ج) قسمی که مقدم بر شرط است دلالت بر جواب محذوف کند، مثل: و الله ان تتواضع لتمدحن (نهر- ۱۳۹۷/۲).

ابن هشام نیز حذف جواب شرط را در دو صورت اول واجب می‌داند و در مورد اول مثال «هو ظالمان فعل» را آورده، و در صورت دوم مثال: «هو ان فعل ظالم» ذکر نموده است (ابن هشام- ۶۴۷/۲).

انواع حذف جواب شرط

حذف در کلام برای زیباتر و بلیغ تر شدن کلام صورت می‌گیرد، و این در صورتی اتفاق می‌افتد که آنچه در کلام موجود است بر آنچه از کلام کشف می‌شود دلالت کند و ابهام آن را برطرف نماید، در حذف جواب شرط نیز این امر مشهود و قابل دسترسی است. در این باره آمده که: ایجاز حذف بر دو قسم است؛ اول این که چیزی به جای محذوف نیامده باشد و با قرینه محذوف مشخص شود، دوم آنکه به جای محذوف کلماتی جایگزین شود. مانند: «و ان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک» جواب آن شرط که «فلا تحزن و اصبر» بوده حذف شده و به جای آن «کذبت رسل» قرار گرفته و «فقد کذبت رسل» به این دلیل جواب شرط نیست چراکه جواب باید مترتب بر شرط باشد و در این جا چنین نیست زیرا تکذیب محمد ﷺ الان است و تکذیب رسل در گذشته بوده و ماضی مترتب بر مضارع نمی‌شود. بنابراین وقتی چیزی از جمله حذف شود باید به جای آن عوضی آورده شود که همان عوض نشانه و دلیل محذوف است، و فقط عقل است که می‌فهماند از جمله چیزی حذف شده، اما نشانه‌ها و دلایل دیگر، محذوف را تعیین می‌کنند (امین شیرازی- ۲۱۲).

رازهای لفظی شرطهای بی‌جواب

در قرآن موارد بسیاری از شرطهای بی‌جواب وجود دارد که از دیدگاه علم بلاغت ارزش قرآن را افزون تر می‌کند، چراکه نوعی ابهام در کلام ایجاد کرده و ذهن را برای درک معنای آن به تلاش وادار می‌نماید.

با همین تلاش ذهنی برای استنباط محذوف، انسان احساس لذت کرده، و هر چه دستیابی به محذوف سخت تر این احساس لذت افزون تر خواهد بود (جرجانی - ۱۲۵). بنابراین کشف رازهای موجود در قرآن همیشه برای مفسرین جذاب، و برای مخاطبین شگفتی ساز بوده و خواهد بود.

از امور زیبایی سازی در قرآن شرطهای بی‌جوابی است که ذهن مفسر را به دنبال کشف جواب شرط محذوف می‌فرستد، و در این راستا گاهی جوابهای مکشوف لفظی است و با به‌کارگیری قواعد ادبی به دست می‌آید. در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) روشن بودن

گاهی جواب شرط حذف شده به دلیل وضوح جواب و بی‌نیازی از ذکر مجدد جواب در جمله، که همین امر باعث اختصار و زیبایی بیشتر کلام می‌شود. گفته شده که در این صورت شنونده با تخیل خود، ذهن را به همه امور متوجه می‌کند، و اگر به جواب تصریح شود ذهن در همان جواب متوقف شده، و عظمت مطلب را درک نخواهد کرد (ولید ابراهیم- ۱۳۴).





مانندآیه: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» [هود (۱۱): آیه ۸۰] یعنی: لوط گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم».

در این آیه لوط (ع) نا امید و غمگین شده و از قوم خود قطع امید کرده و «قال» با تأسف فراوان می‌گوید «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ» کاش قوی و قادر بر منع شما بودم، و «الباء» در «بکم» یا برای مقابله است یعنی مقابله باشما، یا به معنی «علی» یعنی بر شما، و حذف جواب «لو» یا برای توسعه در متعلق است یا به خاطر وضوح که منظور «برای منع شما» و «أَوْ آوَى» از «آوَى یاوَى» به معنی پناه بردن «إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» که منع می‌کردم شما را، یعنی اگر در بین شما نیرو و طرفدارانی داشتم و یا برای خودم قوم و عشیره‌ای بود و از پشتیبانی آن‌ها برخوردار بودم شمارا منع می‌کردم (تقریب القرآن الی الاذهان- ۲/۶۳۴).

و همچنین در آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلَّ اللَّهُ الْأُمْرَ جَمِيعًا» [الرعد: ۳۱] یعنی: و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند. نه چنین است، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد.

جواب به دلیل وضوح آن نزد مخاطب و برای اختصار حذف شده است، و محذوف «لکان هذا القرآن» است. (ابن قتیبه-۱۳۶).

در آیه دیگری چنین آمده «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ» [هود/۸۸] یعنی: گفت: «ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او باز می‌گردم».

در این آیه «ان کنت»، جمله شرطیه است و جزای آن محذوف، و حذف آن واضح است، و متوان جزای آن را جملاتی مانند: «هل تشکون فی نبوتی» یا «هل تكون لکم حجة فی مخالفتی» و شبیه به آن‌ها دانست. هدف در این حذف‌ها این است که مخاطب جواب‌هایی فراخور درک خود برایش بیابد، و این نوع حذف خود از زیبایی‌های کلام است (جعفری-۲۸۱/۵).

ب) تکرار در آیات قبل

یکی از مواردی که گاهی در قرآن باعث حذف جواب در آیه شده و مخاطب را به تفکر در آن فرا می‌خواند، تکرار آن در آیات قبل است، مانند: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيَّامٍ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَجِيمٌ» [نور/۲۰] یعنی: و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رؤف و مهربان است.

همان طور که مشاهده می‌شود جواب «لولا» محذوف است و علت آن تکرار منتهی است که خدای مهربان برای ترک عجله در عقاب نسبت به بندگان خود دارد و دلالت می‌کند بر عظمت جریمه‌ای که در انتظار آنان است. پس جمله محذوف «لمسکم» می‌باشد (قاسمی-۷/۳۴۰ و فیض کاشانی-۲/۸۴۰).

بنابراین می‌توان آیه را با در نظر گرفتن محذوف این‌چنین ترجمه کرد: اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، مجازات سختی در انتظارتان بود. در آیه ۱۴ سوره نور چنین آمده: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيَّامٍ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضَنْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». یعنی: و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به [سزای] آنچه در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می‌رسید.

جواب «لولا» در این آیه ذکر شده، و برای اختصار و توجه دادن مخاطب به آیات قبل، از تکرار آن در آیات بعدی خودداری شده است.

ج) دلالت جمله بر محذوف

از موارد حذف جواب شرط، زمانی است که جمله قبل یا بعد، برای دلالت بر مقصود کافی است، و نیازی به ذکر جواب در جمله شرطیه نیست، مثل آیه: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَا نُكَنِّيهِمْ وَلَا نُكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِثْمِينَ» [مانده/۱۰۶] یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که یکی از شما را مرگ در رسید، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت، به شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید دو تن از غیر خود را [به شهادت بطلبید]. و اگر شک کردید، پس از نماز، آن دو را نگاه می‌دارید؛ پس به خدا سوگند یاد می‌کنند که ما این را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم هر چند خویشاوند باشند، و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود.

این قسمت آیه که: «فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ» عطف بر «تَحْبِسُونَهُمَا إِنْ ارْتَبْتُمْ» شده، یعنی اگر در صداقت و عدم استقلال آنان در چیزی از ترکه شک کردید، که این جمله شرطیه است و جواب آن به دلیل دلالت ما قبل یعنی: «حبس و قسم آنان بر خدا»، حذف شده است، و شرط و جواب محذوفش، جمله معترضه ای بین قسم و جواب قسم قرار گرفته است، و این قسمت آیه: «لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا» آمده برای آگاهی دادن بر اختصاص حبس و قسم دادن به زمان شک داشتن. (الوسی - ۴/۸۴).

گاهی در جمله شرطیه، جواب به دلیل دلالت جملات بعد بر آن حذف می‌شود و مخاطب را برای فهم جواب به آنچه در ادامه آمده متوجه می‌سازد؛ مانند آیات: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرْجَتْ (۹) وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقْبِتَتْ (۱۱)» [مرسلات/۸-۱۱] یعنی: وقتی که ستارگان همه بی‌نور و محو شوند. و آسمان شکافته شود. و کوه‌ها (چون خاک بر دم باد) پراکنده شوند. و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شود.

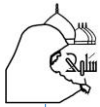
این آیات بیانگر روز موعودی است که از وقوع آن خبر داده و فرموده بود: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ»، و جواب کلمه «اندا» حذف شده، چون جملات «لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ... لِلْمُكَذِّبِينَ» بر آن دلالت می‌کند (طباطبایی- ۲/۲۳۸).

در آیه: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» [یوسف / ۲۴] یعنی: و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چراکه او از بندگان مخلص ما بود.

در این آیه، جمله: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» یعنی زلیخا قصد آمیزش با یوسف کرد و جمله «وَ هَمَّ بِهَا» یعنی یوسف [قصد زلیخا را می‌کرد] «لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» که جواب آن محذوف است، و تقدیر آن چنین است: لو لا أن رأى برهان ربه لخالطها، که حذف شده، به خاطر این قسمت کلام الهی «وَ هَمَّ بِهَا» که دلالت بر محذوف دارد، مثل این‌که بگویی: قصد کشتن تورا داشتم اگر از خدا نمی‌ترسیدم، یعنی: اگر از خدا نمی‌ترسیدم (زمخشری- ۲/۴۵۶).

د) وجود تعلیل

در بعضی از جملات شرطیه جواب محذوف است و پس از آن تعلیلی ذکر شده که جمله محذوف را برای مخاطب مشخص می‌نماید، و شنونده بارسیدن به آن از مضمون حذف آگاه می‌گردد، مثل آیه: «وَ قَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ» [ابراهیم / ۸]. یعنی: و موسی گفت: «اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید، بی‌گمان، خدا بی‌نیاز ستوده [صفات] است.





در این آیه آمده: «وَقَالَ مُوسَىٰ» یعنی به قومش گفت: «إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنَىٰ حَمِيدٌ» به معنای این‌که: او بی نیاز از شکر بندگانش بوده، وستایش شده به بالاتر ستایش کنندگان، هرچند همه ناسپاسان بر او کفر ورزند. و این تعلیلی است بر آنچه از جواب حذف شده (ان) یعنی: اگر ناسپاسی کنید عذاب آن جز بر شما بر نمی‌گردد. زیا خدا بی نیاز شکر شاکران است (فاسمی- ۳۰۱/۶ و ابوسعود-۳۵/۵).

ه (دلالت مقام

حذف جواب شرط، گاهی به دلیل قرینه مقامیه می‌باشد، و انسان را به فکر می‌اندازد تا بر حسب مقام چیزی برای جمله شرط در تقدیر بگیرد، تا مفهوم کلام کامل و شنیدنی تر شود، مانند این آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ بَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» [البقرة / ۱۶۵]

یعنی: و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آن‌ها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که [با برگزیدن بت‌ها، به خود] ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست، و خدا سخت‌کیفر است.

در این آیه توییح شدید و نا امید کننده ای است نسبت به مردم با اشاره به این‌که، آن‌ها با عقلشان هدایت نمی‌شوند، و عقل بر وحدانیت خدا در الوهیت و انحصار قدرت به خدا، و لزوم تبعیت از اوامر الهی در آنچه به ان امر کرده و تبعیت از نواهی در آن چه از آن نهی کرده، دلالت دارد، پس ظالمان حس می‌کنند عذاب قیامت را و با به یاد آوردن این آیات، انحصار قدرت را در دستان الهی می‌بینند و شدت عذاب او را درک می‌کنند، و از گمراهی و شریک قرار دادن برای او دوری کرده، و به توحید الهی و طاعت او بر می‌گردند. حذف جواب «لو» به خاطر دلالت مقام بران از باب اختصار است، تا به هر شکلی که مناسب مقام است، چیزی در تقدیر گرفته شود (آلوسی- ۱/ ۱۴۵). تقدیر آن این است که: «لو رأوا ذلك لندموا» اگر ببینند عذاب را پشیمان می‌شوند، و چه سود، زیرا هیچ راه فراری برای آن‌ها از عذاب نیست (سبزواری- ۱۹۲/۱).

رازهای معنوی شرطهای بی‌جواب

علاوه بر آنچه در مورد رازهای لفظی حذف جواب شرط بیان شد، رازهای دیگری نیز برای حذف جواب شرط در قرآن وجود دارد، که مفسر نیاز به تفکر و تلاش بیشتری برای درک و کشف آن‌ها دارد. آن رازها معنوی است و با توجه به قواعد ادبی قابل دستیابی نیست، بلکه با دقت و ذوق و قریحه مفسر به دست می‌آید و مخاطب را هر چه بیشتر به تدبیر ترغیب نموده، به اعتراف بر زیبایی کلام الهی و می‌دارد.

الف) بیان عظمت

یکی از رازهایی که از حذف جواب شرطها برداشت می‌شود، تعظیم بیان قرآن و تواضع تمام موجودات عالم در برابر این آیت الهی، و تسلیم شدن در برابر آن است، که نشان از تأثیرگذاری ژرف و عمیق آن تنها در اثر شنیدن الفاظ این معجزه الهی دارد؛ که در ضمن این آیه به آن اشاره می‌شود:

«وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَىٰ لَبَلَّ اللَّهُ الْأُمُرَ جَمِيعًا...» [رعد/۳۱]. یعنی: و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند، نه چنین است، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد.

در این آیه چنین آمده: اگر قرار بود کتابی در عالم باشد، که به برکت آن و با خواندن آن، کوه‌ها به حرکت درآیند، یا زمین شکافته شود، یا مردگان به سخن آیند، آن کتاب قرآن است، که در نهایت اعجاز، تذکر و انداز می‌باشد. یا این‌که وقتی به واسطه قرآن کوه‌ها

روان شده، زمین شکافته شده، و مردگان به سخن در می‌آیند، اما کفار ایمان نمی‌آورند. حذف جواب شرط در این آیه برای بیان عظمت قرآن و مبالغه در عناد کافران و تصمیم آن‌ها بر کفر است (کاشانی-۱۱۰/۵). مقصود از تقطیع زمین، این است که آن را قطعه قطعه سازند، و مقصود از به سخن آمدن مردگان، این است که ایشان را برای پرسش از اینکه بعد از مرگ چه بر سرشان آمده زنده کنند، تا از سخن آنان بر حقیقت آخرت استدلال نمایند، چون پیشنهاد کفار و مقصود ایشان از آیت همین‌ها بوده. این‌ها امور عجیب و غریب و خارق العاده‌ای است که به‌عنوان آثار قرآن فرض شده، که بر فرض هم که قرآن چنین آثاری می‌داشت باز این کفار هدایت نمی‌شدند (طباطبایی-۴۹۱/۱۱).

ب) تهویل

گاهی راز حذف جواب شرط، ترساندن مخاطب است، تا با شنیدن شرط، جواب آن را تصور نموده، از عاقبت خود بیمناک شود. بعضی در این باره گفتند؛ برای این است که شنونده در مورد موضوع هر چیز ترسناکی را به ذهن آورد و اگر جواب ذکر شود شنونده به همان محدود می‌شود و چه‌بسا امر نزد او کوچک جلوه و تهدیدی به حساب نمی‌آید (ولید ابراهیم-۱۳۵). این نوع محذوف در قرآن فراوان به چشم می‌خورد که به مواردی اشاره می‌شود:

در آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» [سورة الأحقاف / ۱۰]. یعنی: بگو: «به من خبر دهید، اگر این [قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهی از فرزندان اسرائیل به مشابهت آن [با تورات] گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما تکبر نموده باشید، البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

چنین بیان شده: به من خبر دهید اگر این قرآن از نزد خدا باشد، به دلیل این‌که شما از آوردن مثل آن عاجزید، و حال آن‌که شما «کفرتم به»، آیا همین سبب عذاب شما نمی‌شود؟ و به من خبر دهید اگر شاهی از بنی اسرائیل که اهل کتاب و اهل خبره است مثل عبدالله بن سلام، که از علمای بنی اسرائیل است و به رسول خدا ایمان آورده، و پذیرفته که مثل سخن من است (تورات) که از نزد من است و شما تکبر کرده باشید، آیا همین سبب عذاب شما نخواهد شد؟ پس حذف جواب «لأنه كان من عند الله...» برای ترساندن آنان است (حسینی شیرازی-۱۳۲/۵).

همچنین در آیه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا سَمِعَتْهُمْ مَوْجِدَتْهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا عَمَلُونَ» [فصلت/۲۰] یعنی: تا چون بدان رسند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می‌کردند، بر ضدشان گواهی دهند.

بعضی از مفسرین جمله «سَمِعَتْهُمْ مَوْجِدَتْهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ» الخ را جواب «اذا» می‌دانند، که این حرف اقتضا می‌کند، بین شرط آن و جوابش ارتباط باشد و شرط آن معلق به انجام جوابش باشد. و اشاره می‌کنند که شهادت علیه آن‌ها قبل از مواجه شدن با آتش است. پس فعلی در تقدیر و محذوف است، که تقدیر آن چنین است: «و سئلوا عما كانوا يفعلون فأنكروا فشهد عليهم سمعهم و أبصارهم و جلودهم»، یعنی موکل جهنم از آنان سؤال می‌کند، اما بهتر این است که گفته شود، جواب «اذا» به خاطر تهویل محذوف است (ابن عاشور- ۳۷/۲۵).

ج) نشان از زشتی محذوف

در قرآن، خدای حکیم برای رعایت ادب و نشان دادن زشتی جواب، آن را حذف می‌کند تا مخاطب را به شدت زشتی آن کار رهنمون شده، و او را از آن منع کند. در آیه زیر به این امر اشاره شده است: «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّ دُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» [یس/۱۹] یعنی: [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند بلکه شما قومی اسراف کارید.»





این کلام پاسخ رسولان به اهل قریه است. و کلمه "طائر" در جمله «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» در اصل طیر (مرغی چون کلاغ) است که عرب با دیدن آن فال بد می‌زد، و سپس مورد استعمالش را توسعه دادند و به هر چیزی که با آن فال بد زده می‌شود «طیر» گفتند، و همین باعث شد در آیند نیز استفاده شده و بخت بد اشخاصی را طائر گفتند و حال آن که بخت امری موهوم است، اما مردم آن را دامن زده مبدأ بدبختی انسان به شمار می‌آورند. استفهام در جمله «أَلَا إِنَّ دُكْرَتُمْ» استفهامی است توییخی و مراد از «تذکیر» تذکر دادن آنان به حق است، یعنی به وحدانیت خدای تعالی و اینکه بازگشت همه به سوی اوست، و حقایقی نظیر آن‌ها. در این جمله که جمله شرطیه است جزای شرط حذف شده تا اشاره کند به اینکه جزای آن این قدر زشت و رسواست که نمی‌توان بیان کرد، و به زبان آورد، و تقدیر جمله چنین است: «اگر به حق تذکر داده شوید این تذکر را با انکار زشت و تطییر و تهدید رسوایتان، مقابله می‌کنید» (طباطبایی-۱۰۹/۱۷).

«بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» یعنی هیچ فال بدی در آنچه شما گمان می‌کنید وجود ندارد ولی شما قوم کافری هستید که عقل‌های شما در او هام فرو رفته و گمان می‌کنید آنچه به نفع شماست، برای شما ضرر دارد و این‌که اشیا را به غیر اسباب آن نسبت می‌دهید، به دلیل شدت نادانی و کفر و فساد در اعتقاد شماست و همچنین زیاده روی در اعتقاد به بخت و شومی. (ابن عاشور-۲۱۲/۲۲).

د) بیان شگفتی

گاهی در کلام الهی برای جلب توجه مخاطب به نکته‌ای عجیب و قابل توجه، جواب شرط حذف می‌شود، تا نشان دهد این امر از اموری است که به هیچ وجه با عقل بشری قابل باور نیست، به همین دلیل نیاز به باور قلبی و تمسک به وحی و نبوت دارد؛ از جمله این آیه که می‌فرماید: «أَلَا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» [ق/۳] یعنی: «آیا چون مُردیم و خاک شدیم، این بازگشتی بعید است.»

جواب کلمه «اذا» در جمله «أَلَا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا» حذف شده، چون جمله «ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» بر آن دلالت می‌کرد و تقدیر کلام این چنین است: «ء اذا متنا و کنا ترابا نبعث و نرجع ذلک رجع بعید- آیا وقتی مردیم و خاک شدیم مبعوث می‌شویم و برمی‌گردیم، این چه برگشتن بعیدی است»، و استفهام در آن به اصطلاح استفهام تعجبی است، یعنی استفهامی که منظور از آن به شگفت واداشتن شنونده است، و اگر جواب «اذا» حذف شده برای این است که اشاره کند به اینکه آن قدر عجیب است که اصلاً گفتنی نیست، چون عقل هیچ صاحب عقلی آن را نمی‌پذیرد (طباطبایی _ ۵۰۶/۱۸).

نتیجه‌گیری

حذف یکی از اسلوب رایج در کلام عرب برای بلیغ و فصیح شدن کلام است. در جمله‌های شرطیه جواب شرط معلول، و مسبب فعل شرط است و اغلب، نه همیشه متوقف، بر آن است. گاهی رکن جواب شرط در این جملات حذف می‌شود، که باید برای تکمیل فهم صحیح جمله باید محذوف را کشف کرد. از مهم‌ترین شروط حذف، دلالت لفظ مذکور بر محذوف است و این دلالت یا به صورت لفظی است، یا معنوی. برخی از مواردی که از قرآن به دست آمده این است که: در بحث رازهای لفظی؛ گاهی جواب چنان واضح است که نیازی به بیان نیست. در بعضی از آیات به دلیل وجود جواب در آیات قبلی و برای توجه دادن مخاطب به آیات قبل جواب حذف شده است. زمانی جمله موجود بر محذوف دلالت دارد و مخاطب با شنیدن آن متذکر می‌شود، در نتیجه جواب حذف شده است. در برخی از آیات تعلیل بر محذوف وجود دارد، و در جایی دیگر بر اساس دلالت مقامیه جواب حذف است. اما در رازهای معنوی حذف؛ در آیه‌ای به دلیل بیان عظمت قرآن، در جایی به مناسبت تهدید مخاطب، و گاهی برای بیان زشتی کاری که انجام شده، زمانی نشان از زشتی آنچه محذوف است، و در نهایت برای بیان شگفتی حذف‌ها صورت گرفته است.

- ۱- ابن اثیرالموصلی، ابی الفتح ضیاء الدین، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، مکتبه العصریه، بیروت، ۱۹۹۹ م.
- ۲- ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التئور المعروف بتفسیر ابن عاشور، مؤسسه التاریخ العربی، لبنان- بیروت، ۱۴۲۰ ه. ق.
- ۳- ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن، شرح ابن عقیل، ۲ جلد، بی نا، بی جا، چاپ: ۲.
- ۴- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، ۱ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، لبنان - بیروت، ۱۴۲۳ ه. ق.
- ۵- ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیبیب، ۲ جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی^[۱]، قم، ایران، چاپ: ۱۴۰۳، ۴.
- ۶- ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم) ناشر: دار إحياء التراث العربی، لبنان- بیروت، ۱۹۸۳ م.
- ۷- امین شیرازی، احمد، آئین بلاغت: شرح مختصر المعانی، ۲ جلد، [بی نا]، بی جا، چاپ: ۲، ۱۳۷۱ ه. ش.
- ۸- انطاکی، محمد، المنهاج فی القواعد و الإعراب، ناصر خسرو، قم - ایران، چاپ: ۵، بی تا.
- ۹- جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، قم، منشورات الارومیه، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، موسسه انتشارات هجرت، ایران، قم، ۱۳۷۶ ه. ش
- ۱۱- حسینی شیرازی سید محمد، -تقریب القرآن الی الأذهان، دار العلوم، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
- ۱۲- الحموی، تقی الدین ابی بکر علی، خزانه الأدب و غایة الأرب، بیروت، دار ومکتبه الهلال؛ دار البحار، ۲۰۰۴ م=۱۳۸۳.
- ۱۳- دمشقیه، عقیف، خطی متعثره علی طریق تجدد النحو العربی (الأخفش- الکوفیون)، دار العلم للملایین بیروت- لبنان، نوبت چاپ: ۲، بی تا.
- ۱۴- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفه لبنان- بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۱۵- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دار الکتب العربی، لبنان- بیروت، نوبت چاپ: ۳، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۱۶- سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۷- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، الرضی _ بیدار _ عزیزى، قم، ۱۳۶۳.
- ۱۸- طباطبایی، سید محمدحسین، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: پنجم، قم، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۹- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الأصفی فی تفسیر القرآن، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۱۸ ه. ق.
- ۲۰- قاسمی محمد جمال الدین، محاسن التأویل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.



٢١- كاشانى، فتح الله بن شكر الله، منهج الصادقين فى إزام المخالفين، كتابفروشى اسلاميه، ايران - تهران، چاپ: ١، ١٣١٣ ه.ش.

٢٢ - مطلوب، احمد، أساليب بلاغية الفصاحة البلاغة المعانى، وكالة المطبوعات، كويت، بي.تا.

٢٣ - نهر، هادى، النحو التطبيقى وفقا لمقررات النحو العربى فى المعاهد و الجامعات العربية، ٢ جلد، عالم الكتب الحديث، اريد - اردن، بي.تا.

٢٤ - وليد ابراهيم قصاب، الاعجاز البلاغى للقرآن الكريم، دمشق، دارالفكر، ٢٠١١ م.

حوزه علميه حضرت عبدالعظيم عليه السلام - خواهران



فصلنامه سلمى

شماره هشتم / تابستان ١٣٩٦